**نقش انقلاب اسلامی در تحول هویت ملی ایرانیان**

**دکتر مجتبی گراوند ¹ ، دکتر داریوش نظری ² ، فرشته آزموده ³**

**چکیده**

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران زمینه های مناسب اجتماعی برای هویت ملی در جامعه ایران کم بوده و انقلاب اسلامی در ایران زمینه بازسازی بیشتر هویت ملی ایرانی را فراهم کرده است. مفهوم ملی گرایی در جریان انقلاب تغییر ماهیت داده و خوانش جدیدی از آن ارائه شده است که با آرمان انقلاب اسلامی سازگاری دارد. در واقع انقلاب اسلامی، موجب تلفیق ملی گرایی در معنای وطن دوستی ضد استبدادی در سطح سیاست داخلی و میهن دوستی ضد بیگانه در سطح سیاست خارجی با رویه های اسلامی انقلابی شده است. ملی گرایی در معنای میهن پرستی نه تنها در تقابل با تفکر انقلابی قرار نمی گیرد، بلکه در راستای تحکیم آن معنا می یابد. ملی گرایی در روند تحولات بنیادین از قبیل انقلاب ها چهره ای دوگانه می یابد که نمی توان درباره جمع پذیری یا تباین آن با گفتمان انقلاب اسلامی، حکم قطعی صادر کرد. جمهوری اسلامی ایران در برخی وقایع و تحولات سیاسی– اجتماعی مهم مانند جنگ تحمیلی، مسأله هسته ای، رویکرد نسبت زبان فارسی و هویت باستانی، نشان از ایجاد تلفیق سازنده میان دو منبع هویتی ایرانی بودن و اسلامی بودن دارد. لذا این مقاله در پی تبیین نقش انقلاب اسلامی ایران در تحول هویت ملی ایرانی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ملت ایران ملتی مستقل، آزاد و هوشمند و به هویت ملی و اسلامی خود علاقه مند هستند. برای اینکه این هویت ملی دچار مشکل نشود می‌بایست اهداف انقلاب اسلامی احیا شود، آرمان های انقلاب اسلامی به خوبی تبلیغ شود و به مردم ایران در مسائل ملی و سیاسی و به ویژه نسبت به دنیای غرب در هویت زدایی ملی اطلاعات لازم داده شود.

**کلید واژه:** انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره)، هویت ملی، ایران**.**

**1. مقدمه**

ملی گرایی یا ملت گرایی ترجمه واژه ناسیونالیسم است که همانند برخی دیگر از مفاهیم در علم سیاست نظیر قدرت تجدد مدرنیته دولت و حکومت چهره ای ژانوسی دارد. هویت ملی مانند دیگر پدیده های اجتماعی، مقوله ای تاریخی است که در سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی پدیدار می شود، رشد می کند، دگرگون می شود و معانی گوناگون و متفاوت پیدا می کند. از این رو، از عوامل گوناگونی که برای تعریف ملت، ملیت، و هویت ملی در نظر آمده، همچون نژاد و سرزمین، دولت و تابعیت، زبان و سنت مشترک فرهنگی و ریشه های تاریخی، دین و ارزش های اجتماعی، اقتصاد و روابط تولید، هیچ کدام یا هیچ مجموعه ی مشخصی از آنها را نمی توان مالکی عام برای تعریف و تمیز ملت و هویت ملی دانست. در خصوص هویت ملی در هر دوره ای، مجموعه ای از چند عامل اهمیت می یابد و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی آن را دگرگون می کند. هویت ملی امری طبیعی و ثابت نیست که پایه های مشخص و تغییر ناپذیر داشته باشد بلکه پدیداری است که گذشته از عناصر عینی و آفاقی، ریشه در تجربه های مشترک و خاطرات و تصورات جمعی مردم دارد. در دوره ای تاریخ معینی ابداع می شود، خاطرات تاریخی در ارتباط با آن شکل می گیرد یا خاطرات فراموش شده در خصوص آن احیا می شود، قباله تاریخی برایش ثبت می شود و در سالگردها و سال روزها به حیاتش ادامه می دهد«اشرف، 1395: 32». ملی گرایی از وجهی، در تقابل و تضاد با انقلاب اسلامی و آرمان ها و ارزش های آن قد علم می کند از این حیث ملی گرایی یا ناسیونالیسم دست آورد مدرنیته غربی است که از رهگذر تاکیدش بر مرز بندی های جغرافیایی- سیاسی و تعصبات ملی می کوشد خود را بر منطق و رویکرد جهان گرایانه انقلاب اسلامی تحمیل کند. مخالفت رهبری انقلاب و انقلابیان از روندهای ملی گرایی و ناسیونالیستی به هیچ وجه به معنای تضاد ارزشی آنها با موضوع میهن و چهارچوب کشوری به نام ایران نبوده است. بر عکس ایران در جایگاه مرکز سیاست های انقلابیان و نشر انقلاب در نظر انقلابیان قرار دارد در گفتمان موجود به میهن دوستی در جهت پیشروی اهداف انقلاب اسلامی توجه جدی می شود. اندیشه جهان اسلام و مقابله با دشمنان اسلام هرگز به معنای عبور از امنیت و هویت وطن تلقی نمی شود بلکه حفظ چهارچوب کشوری هدف اصلی مسئولان نظام است. انقلابیان به هویت واحد ملی اعتراض نداشتند بلکه بدبینی آنها به روندهایی بوده است که تلاش کرده بودند مهمترین مؤلفه هویت کشور را از آن سلب کنند. آنها شاهد پیاده سازی و اجرای تجربه دین زدایی غرب در سرزمین های اسلامی بودند«هزاوئی و حسینی، 1394: 8».البته به دلیل قدرت و نفوذ عوامل اروپایی و آمریکایی در میان سردمداران هر حکومت و حتی دست نشانده بودن بعضی از حکومت ها می توان گفت که نقش اصلی این تغییرات از بیرون هر کشور و نظام وجود داشته است و اغلب نظر و پیشنهاد جهت تغییرات بزرگ و مدرنیته به حاکمان تقدیم یا تحمیل می شد . در صورت عملی نشدن خواسته های خود نیز از سوی این ابر قدرت های آن زمان به صورت های گوناگون ( مانند تحریم و کودتا و ایجاد نا امنی در کشور) مورد تهدید واقع می شدند. رویکرد ملی گرایی رژیم پهلوی در به وجود آوردن حساسیت منفی نسبت به مفاهیم ملی در نزد انقلابیان از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. نفی و طرد ملیت و مرزهای ملی به معنای پهلوی و غربی آن در نظر انقلابیان به مکتب فکری انقلابی آنها در زمینه بسط انقلاب در ورای مرزهای ملی نیز باز می گشت. بر این اساس آنها چارچوب تنگ ملیت را بر نمی تافتند و در اندیشه مردمان سرتاسر جهان و در فراخنای جهان سیر می کردند. ضمن این که در درون کشور نیز انقلابیان، هویت ملی واحد به نام هویت ایرانی را برای پیروی تمام اقوام و گروه های کشور از نظام اسلامی کافی نمی دانستند«ولی پور، 1383: 12». مردم ایران به دلیل پیشینه تاریخی عظیمی که دارند و در طول صده و هزاره ها وجود داستان هایی که سینه به سینه چرخیده و منابع دست اول تاریخی افتخار برانگیز در دوره های تاریخی مختلف که در اقوام گوناگون به راحتی قابل مشاهده است و کتاب هایی سراسر ملی گرایانه مانند شاهنامه به راحتی با مساله مدرنیته نمیتواند کنار بیاید و در صورت مدرنیته شدن نیز مانند ژاپن پست مدرنیست بودن خود را نیز حفظ کند.

**2. ملت**

اصطلاح ملت بدون تردید اصطلاحی پرمساله و مشاجره انگیز است. اندیشمندان بسیاری با توجه به گرایشهای متفاوت خود در زمینه های فکری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعاریف مختلفی در مورد مفهوم ملت داشته اند که البته با توجه به زمینه فکری ایشان، برخی از تعاریف همگرایی هایی نیز دارند. در بررسی مفاهیم و تعاریف مرتبط با ملت بایستی در فرهنگ واژگان سیاسی به این نکته توجه کرد که گاهاً در فهم ملت، دولت و اجتماع قومی(قومیت) آشفتگی هایی وجود دارد. وقتی از ملت صحبت می کنیم برخی موارد مورد مناقشه مطرح می شود. از جمله این موارد، قدمت ملتهاست. سه الگوی فکری معرفی است که هرکدام از آنها دیدگاه خاصی به قدمت ملتها داشتند. در الگوی فکری ازلی انگاری، دو دیدگاه نسبت به ملت وجود داشت. اولین دیدگاه که بسیار افراطی است و مربوط به طبیعت گرایان می باشد، بین گروه قومی و گروه ملی تفاوتی نیست و ملتها را پدیده ای طبیعی می داند. یعنی اینکه مردم ملت دارند همانطور که گوش و چشم دارند. دیدگاه دوم نسبت به ملت در الگوی فکری ازلی انگاری مربوط جاویدانگاران جدید است که قدمت ملتها(و یا حداقل برخی از ملتها) را تا قرون وسطی عقب می برند. نمادپردازان قومی و مدرنیستها(همچنین پست مدرنیستها) قائل به این هستند که ملتها و هویت ملی در قرون حاضر شکل گرفتند و مفاهیمی نوین هستند. که البته این دو الگوی فکری اخیر تفاوت های اساسی دارند. نماد پردازان قومی در عین حال که قایل به نو بودن ملتها هستند، به این اعتقاد دارند ملتها و هویتهای ملی ادامه هویتهای قومی هستند و ملتها با هویت قومی خود گسست فرهنگی ندارند ولی مدرنیستها قائل به ارتباط بین هویت قومی و هویت ملی نیستند و به طور کلی ملتها را نتیجه عوامل مختلفی می دانند که همگی ریشه در دوران مدرن بشر دارد. ملت واژه ای است مورد احترام و حتی تقدس یافته، به خصوص در فرانسه که در آنجا این واژه، ارزشی تاریخی به دست آورده است و به مردمی اطلاق میشود که توانسته باشند سرنوشت خود را به دست گرفته و به حاکمیت برسند. حاکمیت های ملی و مردمی به دلیل مفهوم نزدیک به هم آنها و به دلیل فرآیند مشابهی که در شکل گیری آنها داشته است، در مقابل حاکمیتهای سلطنتی قدیمی و حاکمیت های نیروهای خارجی(که از دولت سو استفاده می کنند) قرار می گیرند«برتون، 1394: 49».

**3. هویت و هویت ملی**

هویت به معنی هستی، وجود، ماهیت و سرشت که اشاره به غایت و نهایت و کمال مطلق دارد به تمایز فرد از دیگران اطلاق گردیده و در تعامل آگاهانه و ارادی او در طی زمان با مجموعه ای از عوامل موقعیت در دوران حیات پویا و متکامل می گردد، اگر چه در آغاز آفرینش هر فرد انسان فطرتی الهی و توانائی های بالقوه ای را دارا می باشد، بنابراین هویت هم ریشه در ذات آدمی داشته و بخشی از آن ریشه در گذشته نسلی و تاریخی و البته بخش عمده ای از آن توسط فرد و اجتماع با درک اختیاری و هوشمندانه در جهت بهبود شرایط و موقعیت خود و دیگران شکل گرفته و تکوین می یابد. هویت ملی از جمله هویت های اجتماعی هستند که ویژگی ها و معیارهای احراز آنها مورد مناقشه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. البته باید توجه داشت که گروه های اجتماعی و قومی در واقع در مقوله مجموعه های گنگ جای میگیرند، یعنی مجموعه هایی که هر یک از عناصر آنها را نمی توان همواره در این یا آن زیر مجموعه طبقه بندی کرد«برتون، 1394: 67». هویت ملی در اصطلاح، آن چیزي است که در پاسخ از چیستی و کیستی شیء و فرد یا اشیاء و افراد ذکر می شود. در نتیجه، هم چنان که اختصاص به اشیاء یا انسان ها ندارد، استعمال آن منحصر در جمع و گروه نبوده، درباره یک شیء و فرد نیز به کار گرفته می شود. هویت، آن دسته از ویژگی هاي اصلی را که متمایز کننده شیء یا فرد از غیر خود است، مشخص می سازد. این مسئله بیانگر اهمیت وجود غیر در هنگام تبیین هویت می باشد. گرچه هر وجودي، فارغ از مقایسه آن با غیر، داراي مشخصات و ویژگی هایی است. اما هنگام بیان مشخصات، هرچند به صورت ناآگاهانه، با غیرسنجیده می شود«جوادزاده، 1389: 163». براساس نظر آنتونی دی اسمیت، اصطلاح هویت ملی، شبیه اصطلاحات دیگری که در این حوزه وجود دارند، هم بر ایده آل اصلی ایدئولوژی ناسیونالیسم دلالت می کند و هم بر یک مفهوم تحلیلی. هویت ملی را می توان به این صورت تعریف کرد: بازتولید و باز تفسیر دایمی الگوی ارزش ها، نمادها، خاطرات، اسطوره ها و سنت هایی که میراث متمایز ملت ها را تشکیل می دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی اش«اسمیت، 1383: 692».

**4. نظریه های هویت ملی**

بحث از هویت نیازمند پاسخ به یک سوال محوری، چه در بعد فردی و چه در بعد جمعی است. در بعد فردی پاسخ به سوال من کیستم و در بعد جمعی پاسخ به سوال ما کیستیم، می تواند معنای هویت را آشکار سازد. این پرسش در میان صاحبان اندیشه در طول تاریخ، یکی از سوالات کلیدی بوده است که اندیشمندان مختلف بر اساس نوع هستی شناسی، معرفت شناسی و انسانشناسی خود، پاسخهای متفاوتی به آن داده اند که در ادامه به آنها اشاره می شود.

الف) جوهر گرایان: جوهرگرایان بر این باور هستند که هر گونه تأثیر پذیری خویشتن از دیگری مردود است و نقش عاملیت انسان را در این باره باید جدی گرفت. در واقع، آنها جوهر انسانها را وجه تمایز انواع بشر می دانند. به عقیده آنها حالتهای منحصر به فرد افراد، نه برگرفته از دیگران بلکه تاثیرپذیر از اعتقادات خود فرد و فرد کاملا از دیگران متمایز است. بر این اساس، نمی توان تامل خاصی در باب تاثیر ملیت افراد بر هویت آنها داشت و چنین مفهومی، سالبه به انتفاع موضوع است.

ب) کل گرایان: آنها با نقد فرد محوری جوهرگرایان معتقدند که هویت انسان در ارتباط با دیگران و اجتماع شکل می گیرد در واقع در نظامی مشترک از نمادها، تعاملات و... افراد یکدیگر را باز می شناسند و با هویت غیر خود آشنا می شوند. در واقع می توان چنین گفت که هویت افراد از نگاه کل گرایان برآمده از عضویتشان در گروهی خاص و عدم عضویتشان در دیگر گروه هاست. بنابراین طبق این دیدگاه هویت ملی در قالب نظامی از نمادها، تعاملات و... شکل می گیرد و در فرد ایجاد می شود طبیعی است که شدت این قالب ها می تواند در تقویت هویت ملی در افراد اثرگذار باشد.

ج) بر ساختگرایان: دیدگاه بر ساختگرایی نه صرفا بر جوهرگرایی و نه صرفا بر کل گرایی تأکید دارد، بلکه به عقیده آنها هویت از قوام رابطه میان ساختار و کارگزار شکل می گیرد. در واقع، هویت ملی را ساخته و پرداخته تعاملات اجتماعی میان مردم تلقی می کنند. با توجه به این دیدگاه هویت ملی بیش از اینکه واقعیتی اجتماعی در نظر گرفته شود، بین الاذهانی است«درخشه و موسوی نیا، 1395: 11».

**5. عصر پهلوی و چالش های هویت ملی**

با تثبیت سلطنت پهلوی تجددگرایی و تضعیف ارزش های دینی در یک کارکرد تعاملی، بخشی از برنامه های نوسازی فرهنگی دولت رضاشاه محسوب می شد. ریشه دار بودن تفکر دینی و ارزش های حاکم بر جامعه ایرانی، مانعی جدّی بر سر راه فرآیند مدرن سازی در این دوره به شمار می رفت؛ از این رو دولتمردان پهلوی با تحقیر نهادهای دینی، پیکار خود را علیه مذهب آغاز کردند. حضور میسیونرهای مذهبی، تاسیس مدارس جدید، بازگشت اشراف زادگان تحصیل کرده از فرنگ، تاسیس کانون ها و انجمن های روشن فکری، رفع و کشف حجاب بانوان، تغییر نظام آموزشی و... از جمله فعالیت هایی بود که در زمان رضاشاه به طور گسترده انجام شد. تمامی این اقدامات در پی ایجاد هویت جمعی جدید و مبانی مشروعیت دولت رضاشاه بود که جوهر اصلی آن، تأکید بر ناسیونالیسم تجددگرا بود. بدین ترتیب دولت رضاشاه برای رسیدن به این اهداف، در صدد ایجاد دگرگونی عمیق در جامعه سنتی ایران برآمد. این دگرگونی که با رشد سریع نهادهای جدید و با هدف از هم پاشیدن نهادهای سنتی به وسیله دولت همراه بود، در جهت زدودن مظاهر دینی از جامعه اسلامی و ترویج ارزش های جدید با تأکید بر عناصر ایرانی هویت ملی صورت گرفت. با آغاز فرآیند نوسازی در ایران، از یک سو ارزش های سنتی پیشین به چالش کشیده شد و از سوی دیگر، ارزش های جدید نیز به طور کامل استقرار نیافت. این وضعیت نوعی دوگانگی فرهنگی و ارزشی در فرد ایرانی پدید آورد و بحران هویت زاده شد. رهبران رژیم پیشین، نهاد مذهب را به دلیل ماهیت ستیزه جویانه اش با ارزش های غیر مذهبی نوسازی، به کنار گذاشته و ایدئولوژی باستان گرایی را برای حل بحران و همسویی اش با ساخت نظام سلطنتی مورد توجه قرار دادند. نخبگان فکری در پی بازسازی هویت ملی تاریخی خود، رویکردهای متفاوتی می یابند. برخی ایرانی گرایی را جایگزین ایدئولوژی اسلامی و تشیع می کنند. عده ای نیز از هویت ایرانی در قالب سوسیالیسم علمی سخن رانده اند. برخی دیگر به بازسازی هویت دینی همت گمارده اند«زهیری، 1394: 33».

**6. روحانیون انقلابی و هویت ملی**

بازسازی هویت ملی ایرانی اسلامی پس از انقلاب اسلامی، محتاج بازشناسی انتقادی شرایط گذشته و حال جامعه ایران از سوی فرهیختگان و نخبگان جامعه است که نیازمند شناخت دقیق و همه جانبه توان و ظرفیت های فرهنگ اسلامی و ملی و بهره گیری از تجربه های خرد بشری است هویت ملی برای یک ملت به منزله روح برای بدن است زیرا هستی و موجودیت آنان را تشکیل می دهد. بررسی این موضوع مهم به عنوان یک موضوع نظری به زمان طولانی نیاز دارد. روحانیت و حوزه های علمیه به عنوان حاملان، انقلاب از عوامل هویت ساز در تکوین هویت ملی در فرایند نوسازی اند که وظیفه رفع معضلات نظری و عملی جمهوری اسلامی را برای رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی و اهداف ملی بر عهده دارند. با پیروزی انقلاب اسلامی نظام سیاسی جدیدی با تأکید بر اسلام، جمهوریت، و ایرانیت تأسیس شد. ترکیب این سه عنوان از حیث نظری و عملی بـه ظاهر آسان، ولی در واقع مشکل است نظامی که هویت های دینی و مدرن را در مکانی به نام ایران پیگیری می کند و بر اساس قانون اساسی هم از عقلانیت دینی منبعث از شریعت و هم از عقلانیت مدرن منبعث از تجربه انسانی بهره می گیرد. مهم ترین مشکل هویت ملی بعد نظری و اندیشه ای آن است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گروه های مختلف سنتی و مدرن، ملی و مذهبی، چپ و راست و گروه های تلفیقی از انواع گرایش ها، در عرصه سیاسی حضور داشتند که هر یک تلقی خاصی از هویت ملی داشتند. به تدریج نیروهای مذهبی به رهبری حوزه های علمیه قدرت سیاسی را به دست گرفتند، و سعی کردند جامعه ایرانی را به سوی هویت اسلامی رهنمون کنند اما در برابر آن، حاملان هویت های دیگر هم به صورت جدی حضور داشتند. روحانيت انقلابي يعني روحانيتي که نسبت به خلاهاي فکري نظام اسلامي، احساس مسئوليت کند. روحانيت با برپاداشتن نظامي از ارزش ها، نقش ها و احساس مشترک، جامعه را به سوي تأسيس ملت پيش می برند و اين، در سايه مهار نخبگان انقلابي در مشروعيت بخشيدن به ارزش هاي مشترک از قبيل تاريخ، مذهب، آداب و رسوم، سرزمين، ادبيات و زبان است. کم کم ارزش هاي سنتي و قومي رو به زوال مي رود و روحانيت انقلابي می تواند ارزش هاي مشترک جديد را بر اساس ارزش هاي اسلامي ايجاد کند، اين امر در فضاي متکثر و آزاد انجام مي شود. از آنجا که انقلاب اسلامي مطابق با ارزش هاي ديني و از سوي روحانيت شکل گرفته است، روحانيت می تواند هويت ملي را بر اساس ارزش هاي انقلاب اسلامي تدوين کند«ملکی، 1396: 157».

**7. هویت ملی در اندیشه امام خمینی(ره)**

رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز توجه و تایید ملی گرایی و ایرانی بودن و نیز سایر هویت های موسوم به سطوح درون ملی نیز طایفه، قبیله و منطقه تنها در صورت ظاهر نشدن تعصبات و تعرض نداشتن با اسلام صورت می پذیرد. در این نگرش، هویت هایی مانند هویت قومی نفی نمی شود بلکه از آن در جایگاه مرحله ای آغازین و گذرگاه یاد می شود نه توقفگاه. به عبارت دیگر امام(ره) برای دامنه و میزان نفوذ این هویت ها مرز و محدوده ای در نظر می گیرد و تا زمانی که این واقعیات بر خلاف عقلانیت نباشد و تعصبات نژادی و قومی به خود نگیرد، آنها را می پذیرد«فوزی، 1384: 14». هویت ملی در گفتمان امام خمینی(ره) با دال مرکزی آن یعنی ارزشهای دینی شناخته می شود. در واقع ایشان معتقدند آنچه ایرانی مسلمان را هویت می بخشد، نه صرفا جغرافیا، بلکه مکتب و اعتقاد است این مکتب و اعتقاد مرزهای مرسوم جغرافیایی را در می نوردد و به آن محدود و محضور نیست. می توان چنین ادعا کرد که در نگاه ایشان، هویت دینی و سیاسی از یکدیگر قابل انفکاک نیست. با این حال، ایشان در اندیشه خود به نوعی همگرایی و همنوایی مؤلفه های هویت بخش جامعه ایران قائل هستند. تصور این مطلب که هویت اسلامی با هویت ایرانی تقابل جدی دارد چندان صحیح نیست، بلکه ایشان سعی دارد با ایجاد مرکزیت برای ارزشهای دینی که به سبب الهی بودن آن حجیت آور است راه را بر ارزش های احیانا اشتباه و منحرف ببندد. طبیعتا نه دین نه طبیعت پاک انسان و نه روح حاکم بر جامعه، انحرافات تاریخی در ایران را نمی پسندد. همان طور که هیچ یک از این مؤلفه ها ارزش های صحیح جامعه ایرانی در تاریخ را نمی تواند کتمان کند. در عین حال به نظر می رسد اگر جمهوری اسلامی در مسیر رشد و تکامل به دنبال حفظ هویتی است که بنیان گذار آن امام خمینی(ره) به دنبالش بوده است، باید به ارزش های دینی در جامعه توجه جدی کند هرگونه مماشات و اغماضی در اجرای ارزش های دینی در جامعه، رفته رفته ممکن است مفصل بندی گفتمان جامعه ایرانی را بر هم زند و ترکیب دالهای گفتمانی را به نفع دال مرکزی دیگری تغییر دهد. در این صورت معنایی که از گفتمان هویت ملی در جمهوری اسلامی متبادر خواهد شد، از دیدگاه امام خمینی (ره) متفاوت خواهد بود. البته، توجه جدی به دالهای شناور و وقته های گفتمانی امام خمینی(ره) نیز ضروری است. دال مرکزی ارزشهای دینی، بدون برقراری ارتباط و کمک گرفتن از ارزشهای ملی، جامعه ای و انسانی، نمی تواند به تثبیت معنایی برسد«درخشه و موسوی نیا، 1395: 19».

دیدگاه رایج در انقلاب اسلامی و اندیشه های امام خمینی(ره) با این دیدگاه ها از جهاتی مشابهت دارد. اما دارای ویژگی های خاص خود نیز هست. در این نظر انسانها فطرتی همسان دارند و نقش عاملیت و اراده افراد در پیمودن مسیر سعادت و شقاوت و رقم زدن هویت خود، جدی است. حضرت امام خمینی(ره) در نامه عرفانی خود به میرزا جواد همدانی، جایگاه فطرت را در وجود انسان و نقش فرد در استفاده صحیح یا غلط از آن چنین بیان می کند: آدمی را از دیگر موجودات به واسطه یک لطیفه ربانی و فطرت الهی متمایز کرده اند، فطرتی خدایی که آدمیان را بر آن طینت آفرید و این فطرت همان امانتی است که در قران مورد اشاره شده است. انا عَرَضْنَا الْامَانَةَ عَلَى السَّمواتِ وَالارْضِ وَالْجِبَالِ فَابَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهَا وَ اشْفَقْنَ مِنْها و حَمَلَهَا الإِنسانُ(احزاب 72) ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن را بر دوش گرفت و این فطرت همان فطرت توحید خدا در مقامات سه گانه(ذات و صفات و افعال) بلکه فطرت رها کردن همه تعینات و ارجاع همه چیز به او و اسقاط همه اضافات حتی اضافات اسمایی است و فانی کردن همه چیز است نزد او، و هر که به این منزلت نرسد از فطرت خدا خارج شده و در امانت پروردگار خیانت کرده و نسبت به مقام انسانیت و ربوبیت جاهل و به نفس خویش و حضرت حق ستم کرده است«امام خمینی، 1378: 33». با این بیان، دیدگاه حضرت امام خمینی(ره) به دیدگاه جوهرگرایان مشابهت دارد که به عاملیت انسان توجه جدی دارند. با این حال، تأکید حضرت امام(ره) به نقش جامعه در شکل دهی به هویت و شخصیت افراد را به عنوان مشابهت نگاه ایشان با کل گرایان در نظر گرفت. به عقیده ایشان، فطرت مشترک انسان ها، که با تبدل احوال و تغییر زمان و مکان و تمدن متحول نمی شود و ثابت است در بروز و ظهور خود می تواند از پیرامون خود تاثیر بپذیرد«خسروی، 1391: 21». در واقع دیدگاه حضرت امام خمینی(ره) به دیدگاه های میانه در زمینه هویت تعلق دارد. طبق این دیدگاه، هویت چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی حاصل تعامل و سازواری دو مجموعه عناصر تغییر پذیر و نسبتا ثابت است. عناصر پویا و تغییر پذیر معلول محیط(اعم از انسانی و طبیعی) است. اما عناصر نسبتا ثابت به ویژگی های ثابتی در انسانها باز می گردد که یا تغییر ناپذیر است یا تغییرات آن ناچیز است«قیصری، ۱۳۸۳: 13». در بررسی نگاه حضرت امام(ره) به مقوله هویت و هویت ملی باید گفت که طبق مبنای ایشان، باید بپذیریم که هویت ملی نه صرفا معنایی فردی و شخصی است و نه صرفا برگرفته از رابطه با دیگران بلکه حالتی بینابین دارد. در واقع فرد از طریق ارتباط با دیگران و همچنین در چارچوب ذهنی خود، هویت خود را در سطح ملی انتزاع می کند و در قالب نظام مشترک نمادها و مفاهیم و تعاملات و... و همچنین در تاثیر پذیری از هویت های غیر خودی به شکل گیری و تقویت هویت ملی خود همت می گمارد. در میان عوامل مختلفی که بر هویت ملی فرد اثرگذار است، ارزش های دینی انسانی جامعه ای و ملی از اهمیت فراوانی برخوردار است. علاوه بر این، نباید از نظر دور داشت که از میان ابعاد مختلف هویت ملی بعد سیاسی آن در اندیشه امام خمینی(ره) مراد است. منظور از بعد سیاسی هویت ملی، تعلق به یک واحد سیاسی به عنوان عنصر ملی مستلزم تعلق به دولت نظام سیاسی و ارزش های مشروعیت بخش حکومت در هویت ملی است«زهیری، 1394: 42».

**8. نتیجه گیری**

در بررسی مشکل یا بحران هویت ملی در ایران معاصر از دیدگاه فلسفی و کلان میتوان گفت که که به دنبال مجموعه تحولات عمده چند قرن اخیر در اروپا و دنیای غرب، که از آن به عنوان مدرنیته یاد می‌شود، جامعه ایران نتوانسته در مورد نوع رابطه خود با دنیای غرب به اجماع برسد. در حالی که مشخص شدن نوع رابطه ما با غرب و مدرنیته در هویت کنونی ما تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای درک درست تحولات دنیای مدرن فراهم نبوده است. اما پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) فرصت مناسب جهت بازنگری و بازسازی هویت ملی ایرانی مطابق با شرایط دنیای کنونی را فراهم کرد. امام خمینی(ره) با درک درست بحران عمیق هویت ملی ایرانی در عصر حاضر و با مشاهده شکاف همه جانبه جامعه ایران با پیشرفت های دنیای مدرن، اصول مهمی را جهت بازسازی هویت ملی ایرانی در عصر حاضر پیشنهاد کردند. از نظر ایشان مسلمانان و ایرانیان در مقابل تحولات دنیای غرب دچار از خودباختگی شده و هویت خود را گم کرده‌اند. در حالیکه با داشتن اتکاء به نفس و با استفاده درست از دست آوردهای تمدن جدید می‌توانند به بازسازی هویت ملی خویش، متناسب با شرایط دوران جدید بپردازند. تامل در بیانات و سیره عملی امام خمینی نشان می‌دهد که ایشان در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی گام های بسیار مؤثری برای بازسازی هویت ملی ایران برداشتند. در نهایت، با فراهم شدن شرایط و بستر مناسب، روند بازسازی هویت ملی در ایران آغاز شده، اما مانند همه کارهای فرهنگی به زمانی طولانی و برنامه ریزی های دقیق و متناسب با زمان در سطوح و اقشار مختلف جامعه نیاز دارد. با این حال بازسازی هویت ملی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌تواند به عنوان مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی در عصر حاضر ارزیابی شود.

**منابع**

1. اسمیت، آنتونی.(1383). ناسیونالیسم. نظریه، ایدئولوژی، تاریخ. با ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
2. اشرف، احمد(1395). هویت ایرانی. با ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر نی.
3. ایازی، علی محمد (۱۳۸۵). موانع نظری اندیشه جمهوریت در فرهنگ دینی در مردم سالاری. تهران: عروج.
4. جعفر (۱۳۸۷). روحانیت و حکومت جایگاه روحانیت در اندیشه سیاسی امام خمینی جلد اول تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
5. برتون، رولان(1394). قوم شناسی سیاسی. چاپ پنجم. با ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.
6. درخشه، جلال. موسوی نیا، سید مهدی(1395). صورتبندی هویت ملی در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره). دو فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، دوره جدید، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان 1395. صص 7-26.
7. زهیری، علیرضا(1394). چیستی هویت ملی. فصلنامه علمی ـ پژوهشی علوم سياسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). ش 29: 29 تا 50.
8. ملکی، علی(1396). نقش حوزه انقلابي در بازسازي هويت ملي. سپهر سياست. سال چهارم. شماره چهاردهم. صص 137-161.
9. موسوی خمینی، سید روح الله(۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه نشر آثار امام.
10. موسوی خمینی، سید روح الله(بی تا) ولایت فقیه. قم: انتشارات آزادی. نجفی، موسى (۱۳۹۲). هویت شناسی تهران آرما.
11. نقیب زاده، احمد(۱۳۸۰) درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی. تهران: سمت.
12. نجفی، موسی(1385). تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان ، تهران ، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
13. یزدی محمد(۱۳۸۸) روزنامه فرهیختگان ۱۹ آذر ۱۳۸۸ شماره ۸۹۸.